



نبض رهایی (شهرزاد)

سرشمه: نیر اعتمادی کیا (شهرزاد) ۱۳۵۶

ترجمان: نبض آورنده: نبض رهایی

ناشر: ناشر مؤلف

مشخصات ظاهر: ۱۴۰

قطعه: رقی

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۵۱۰-۴

طرح روی جلد: نسیم جلیلی

ویراستار: علی رزم آرا

صفحه آرای: منصور خاتون بگلو

مجمع چاپ ارم سامان ارومیه

Etemadikiva@gmail.com

سرشناسه : اعتمادی کیا، نیر، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : نبض رهایی / نیر اعتمادی کیا (شهرزاد).

مشخصات نشر : ارومیه: نیر اعتمادی کیا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۴۰ ص.

شابک : 978-600-04-2510-4

وضعیت فهرست : فیا

نویسی

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : PIR ۸۳۳۴ ۱۳۹۴ ۲۷۲/ع

رده بندی دیویی : ۶۲/۳۸۱۶

شماره کتابشناسی : ۳۹۱۴۷۵۶

ملی

قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۸	امین
۱۵	آخرین پرواز
۲۶	برده را کنار می زنم
۳۱	چقدر زود دیر می شود
۳۷	شکلات تا
۴۳	غریب آشنا
۵۵	گذشت
۶۱	معما
۶۷	نگار من
۷۳	هفت نفر بیرون شدند
۷۹	آخرین رمان
۸۴	نهمت
۹۳	شاعر کوچه های برفی
۱۰۳	قصاص
۱۰۸	همراه
۱۱۸	بلدا
۱۲۴	تیش قلب من برای توست
۱۲۹	غبارشیشه را چاره ای جز باران نیست

مقدمه مؤلف

۱۹ سال از زلزله هولناک ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۹ رودبار و منجیل می‌گذرد. جنبش ویرانگر زمین در آخرین بامداد بهاری آن سال چنان زخمی به چهره سبز شمال کشور زد که هنوز هم رنج‌های عمیق ناشی از این فاجعه پس از سال‌ها بر روح و جان بازماندگان آن نشانه است!

بعد از وقوع فاجعه، به زودی چرخ‌های سنگین و بی‌احساس ماشین‌آلات راه‌سازی آخرین آثار زندگی را در منطقه محو کردند. آنچه بجا مانده بود، صف‌های طولیلی بود از اجساد قربانیان و پیشانی‌های گریان و منتظر بازماندگان... برخی از بازماندگان یکدیگر را یافتند و زندگی بر مرگ پیروز شد؟! و برخی دیگر که همه عزیزان‌شان را از دست داده بودند تن به اسکان‌های اجاری داده و منتظر آینده‌ی موهوم خود نشستند!

نوبت به بازسازی که رسید دیوارهای سرساخته و خانه‌هایی که به سبک شهری احداث شده بود همراه با مظاهر بی‌روح زندگی ماشینی و الگوهای سرد و خشک و... جای همه چیز را گرفت! اغلب باغات زیتون خشک و نورهایی که بوی کلوجه و نان محلی دست پخت مادر بزرگ شناسنامه آنها بود، خاموش شدند! دستان پینه بسته پدر بزرگ زیر خاک، و داس او کنار شومینه روی دیوار خانه یک بازیگر سینما آویخته شد... لالایی مادر، نوازش دست پدر، سربه سر گذاشتن مادر، همه زیر خاک مدفون شدند...

من این مجموعه داستان را به روح پاک و بی‌آلایش قربانیان زلزله رودبار و منجیل و به صبر بازماندگان آنها تقدیم می‌کنم.

اعتمادی کیا (شهرزاد)

جایگاه داستان‌های عاطفی در چهارچوب حرفه‌ای ادبیات

ادبیات در ذات خود، صاحب قاعده و چهارچوب است و به زعم منتقدین و صاحب نظران آن، دارای ساختار و سیستم مبتنی بر علم است. دکتر رضا براهنی در کتاب رویای بیدار (مجموعه مقالات)، در ابتدای مقاله نقد تئوری و تئوری نقد در این خصوص چنین می‌گوید: «ادبیات نیز مثل هر دانش جدی دیگری، چیزی است صاحب دستگاه فکری، فلسفه و تئوری، و ساختار یا ساختارها، که بدون درک آنها قادر به درک ادبیات نخواهیم بود. عناصر این دستگاه فکری، خواه آن چیزی باشد که «گنورک لوکاج»، منتقد بزرگ ادبیات اروپا، آن را علم هنرها خوانده است و خواه آن چیزی باشد که «رومن یاکوبسون»، منکر بزرگ دیگری آن را «بوطیقا» خوانده است و خواه آن چیزی باشد که شکل گرایان روس، آن را «علم اشکال» نامیده‌اند و یا آن چیزی باشد که «ژاک دریدا» فیلسوف و ادیب شناس بزرگ فرانسه آن را «گراماتولوژی-دستورشناسی» و «تئودوروف» قصه‌شناس بزرگ بلغار آن را «ادبیت» نامیده است و دیگران به نام‌های دیگر اصل قضیه دستگاه‌داری ادبیات است و...»

به هر روی این سنت متأسفانه در ریه‌های ادبیات داستانی و شعر کلانشهرارومیه و استان در حال تنفس و روزبه روز در حال فربه شدن است و در کنار آن، جسارت قلمی و عادت عادی‌سازی هر گونه تراوشات ذهنی به عنوان داستان یا شعر، چاشنی این تنفس شده و عرصه را برای ادبیات داستانی و شعر واقعی و حقیقی در کلانشهر ارومیه و استان، در هر دو زبان ترکی و فارسی تنگ کرده است.

از زوایای دیگر و با گذر سطحی از موضوع عمیق و دردناک فوق، می‌توان به بحران مخاطب و مخاطب‌شناسی ادبیات در حوزه دستگاه‌داری آن اشاره کرد. مخاطب در حقیقت از زوایه دید خود اثر ادبی و یا هنری را با خواندن آن تجربه می‌کند. در این تجربه مؤلف اثر هم به عنوان بخشی از متن اثر حضور دارد. ویژگی اصلی این

تجربه در انحصاری بودن آن است. تجربه هر مخاطب در ارتباط با یک اثر مشخص ادبی و هنری منحصر به فرد خود اوست! پس مخاطب‌شناسی در حوزه دستگاه‌داری ادبیات دارای شأن مشخص است.

مخاطب‌شناسی آثار ادبی و هنری مسیر مکمل ژانرشناسی ادبیات در معنای کامل آن است. مخاطب نیز همچون آثار ادبی و هنری دارای طبقه و جایگاه مشخص و در نتیجه علاقه و میل مشخص به آثار مشخص ادبی و هنری است. برای مثال رمان «اولیس» جیمز جویس نویسنده ایرلندی (که با زبان انگلیسی به لهجه بریتش بسیار مشکل اساسی داشت!) در جهان و در موطن خود جویس دارای مخاطبان میلیونی است، و هر سه در روز مشخصی برای شخصیت اول این رمان یعنی «لیپولد بلوم» یادبود هم می‌گیرند و فیلم سینمایی این رمان نیز به نمایش در می‌آید. در هر حالی این اثر در فرم اصلی خود یک اثر ادبی خاص است و مخاطب خاص هم دارد اما چگونه است که در جهان خارج از ایران اندک‌پنیز برد عمومی یافته است. همین اثر ادبی در کشور ما به ترجمه، چاپ و منتشر نشده است اما چگونه است که «اولیس» در ایرلند و جهان پیرامون ما وجهه عمومی دارد و در حقیقت با بسیار جهانی اثری عمومی تلقی می‌شود اما آثار عمومی در کشور ما از آن دست است که گفته آمد؟ (از بحث در زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خلاقیت ادبی در اروپا بعد از رنسانس و آمریکایی بعد از جنگ دوم جهانی در می‌گذریم. غرض فقط مثالی بود. در جهت طرح مصداقی بر موضوع این نوشتار).

در این مسیر فقط جویس و کشور ایرلند یله نیستند! «گابریل گارسیا مارکز» کلمیبایی با «صد سال تنهایی» و یا «ارنست همینگوی» آمریکایی با «وداع با اسلحه» و یا میگل سروانتس ساآودرا اسپانیایی با «دون کیشوت» و...

این گونه آثار پلی است میان ذهنیت عام و ذهنیت خاص در ادبیات و هنر! میتوان این آثار را شروع یک دوره جدید اما جدی در حرکت به سمت ادبیات جدی و داستان جدی تلقی کرد.

هدف نوشتار فوق تبیین جایگاه این دست از آثار در پیکره دستگاه‌مدار ادبیات و ادبیات داستانی بود که در شروح مفصل آمده در متن نوشتار هم تفکیک این آثار و هم تعلق آن را به گوشه‌ای از ادبیات جدی، مورد بررسی واقع شد. در اصل سادۀ نویسی مقدمه‌رشتی در یک مسیر واقعی و جدی است! سادۀ نویسی فقط شروع نیست بلکه شروع کننده است!^{۱۴}

علی رزم آری ایادی